

متن پیاده سازی شده جلسه هجدهم سال پنجم درس خارج فقه القضا 8 آبان ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و نقد راه‌های اثبات مشروعیت عبادات استیجاری

در جلسه قبل چندین راه از فقها بیان شد. قدر مشترک همه راه‌ها اثبات مشروعیت عبادات استیجاری بود. راه‌حل را هرکسی به بیان خود مطرح کرد. یک نقد اجمالی در این راه‌ها بود. دو راهی که صاحب عروه بیان کردند توسط برخی مورد نقد قرار گرفته است. نقد به مرحوم امام این بود که کلام ایشان در قم با کلام ایشان در نجف مخالف است و حرف خود را بعداً در نجف رد کردند.

ایشان این چنین بیان می‌کنند: «ان الاستیجار انما يقع فی العمل عن الغیر فیاخذ الاجر ویقع فی عرف المتشرعة ارتکازا و عملاً فی مقابل العمل عن الغیر فیاخذہ لیعمل الحج عن غیره لا لتنزیل نفسه منزلة غیره فی العمل و لا لتنزیل عمله كذلك و هو واضح غیر قابل للخذشة كما هو ظاهر اخبار الواردة فی الحج عن الغیر»

هیچ یک از این راه‌ها مشکل قصد قربت را حل نمی‌کند. یکی از راه‌ها این بود که گفتند اخذ اجرت داعی بر داعی می‌شود. اخذ پول در فرد ایجاد انگیزه می‌کند تا فعل را با قصد قربت انجام بدهد.

اشکال این است که قصد قربت انشا نیست که فرد با اخذ اجرت قصد قربت را انشا کند. هدف فرد اخذ پول است. پول چگونه می‌خواهد موجب شود که قصد قربت محقق شود.

مرحوم امام خمینی فرمودند قریه قریه و فعله فعله. اشکال ما به این فرمایش این است که آیا عمل را منوب عنه انجام می‌دهد یا نایب؟ عامل باید قصد قربت کند یا میت؟ قصد قربت با عامل است؛ یعنی عمل اگر بخواهد عبادی شود باید قصد قربت از سوی عامل و عبادت‌کننده محقق شود. عامل قصد قربت ندارد؛ لذا چگونه عبادی بودن عمل را درست کنیم.

برخی گفته‌اند اجاره مؤکد قصد قربت است. بنده نزدیک به چهار دهه است این عبارت را دیده‌ام؛ اما خدا می‌داند چیزی از این عبارت نفهمیدم. قصد قربت وقتی نیست چگونه با اجاره تأکید می‌شود. علی‌رغم این که خیلی از بزرگان این حرف را بیان کرده‌اند؛ اما ما هیچ تصویری از قصد قربت در اینجا نداریم. مستأجری که پول می‌دهد تا برای پدر او نماز بخوانند؛ یا پول می‌دهد برای او حج بروند؛ یا وصیت می‌کند بعد از مرگ برای او نماز بخوانند؛ این مستأجر می‌تواند قصد قربت بکند. اگر همین مقدار قصد قربت از منوب عنه یا ورثه منوب عنه کفایت کند این مقدار قصد قربت وجود دارد. با اخذ اجرت نایب، واقعاً وجود قصد قربت در نایب را نمی‌توانیم قبول کنیم.

عبادات استیجاری و نصوص دینی

باید بحث عبادت نیابتی و استیجاری را در نصوص دینی بررسی کنیم.

شاگرد: این که منوب عنه قصد قربت کند غیر از عبادت‌کننده است. عبادت‌کننده باید قصد قربت کند.

استاد: فعلاً قضاوتی نکردیم. فقط بیان کردیم اگر کسی تسامح کند شاید این را بگوید.

شاگرد: ما عبادت را تعریف کردیم؛ اما قصد قربت را تعریف نکردیم. به نظرم اگر قصد قربت را تعریف کنیم خیلی از شبهاتی که به جهت قصد قربت ایجاد شده است رفع می‌شود.

استاد: تا اندازه‌ای به آن پرداختیم؛ اما به تفصیل آن را بررسی نکردیم. البته باید دقت کنید که ما با کلمه قصد قربت مواجه نیستیم تا به سراغ کتاب لغت برویم. بالاخره ما عبادت می‌خواهیم؛ عمل لله می‌خواهیم؛ اطاعت لوجه می‌خواهیم. بحث بر سر یک کلمه

نیست.

شاگرد: لله بودن عمل مشخص است. این که عمل باید لوجه لله باشد مشخص است؛ اما تحقق لله بودن با چه محقق می‌شود مشخص نیست. اگر از اجیر پیرسیم سجده را برای چه انجام می‌دهد پاسخ می‌دهد که من برای خدا سجده می‌کنم. استاد: نمی‌توانیم بگوییم عدم تفصیل در توضیح و تعریف قصد قربت باعث شده که این اشکال باقی بماند. ممکن است یک فردی بگوید همین که سجده را برای خدا می‌کند قصد قربت هم دارد پس اشکالی مطرح نمی‌کند؛ اما یک شخص هم مثل ما این دو را یکی نمی‌داند و به اشکال برمی‌خورد.

محدث خبیر شیخ حر عاملی در یک باب با عنوان «باب استحباب التطوع بالصلاة و الصوم و الحج و جمیع العبادات عن المیت و وجوب قضاء الوالی ما فاته من الصلاة لعذر» 27 روایت نقل می‌کنند. منظور از تطوع، داوطلبانه انجام دادن است. از ماده طوع به معنای میل است. می‌دانید که مرحوم شیخ عنوانی که در کتاب بیان می‌کند مطابق با روایات و مطابق رأی او است.

منظور از عبادات، عبادات واجب و مستحب است. در برخی از روایات به نیابت از عبادت‌هایی که از پدر فوت شده است تصریح شده است. جالب است که در این 27 روایت، یک روایت در مورد اجاره یا استیجار و جعل نیست. حتی در یک عبارت سخنی از اخذ اجرت و حکم آن در مقابل عبادت میت بیان نشده است.

جواز نیابت در عبادات در نصوص دینی

همه این 27 روایت برای تطوع به عبادت است. تعبیرها مختلف است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما یمنع الرجل منکم أن ینبئ الوالدیه یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک فیزید الله عزوجل بیره و صلته خیرا کثیرا» اگر این نماز، نماز واجب باشد باید آنها مرده باشند؛ ولی اگر نماز مستحبی باشد می‌تواند برای آنها که زنده هستند بخواند. در این جا این بحث است که اگر آنها زنده باشند چطور برای آنها نماز بخواند؟ باید نماز را بخواند و ثواب آن را به پدر اهدا کند؛ اما اگر مرده‌اند نیاز نیست که بگوییم ثواب را به آنها اهدا کند بلکه می‌تواند عمل را برای آنها انجام بدهد. اگر منوب عنه مرده باشد و روزه قضا داشته باشد روزه را برای آنها بگیرد؛ اما اگر زنده باشند روزه را بگیرد و ثواب آن را به آنها هدیه کند.

در این روایت تعبیر به اجاره و جعل نبود تعبیر به نیکی بود. تعبیر به «عنهما» صحت نیابت را می‌رساند. وقتی می‌گویند «یصلی عنهما» این باب تضمین است. در یصلی نیابت وجود دارد. قرینه نیابت در «یصلی» تعدی «یصلی» به «عن» است. تضمین در ادبیات بصره که نحو کامل‌تری بوده موجود است. آنچه ما خوانده‌ایم نحو کوفه است. در نحو کوفه معانی حروف را زیاد می‌کنند؛ اما در نحو بصره معانی را زیاد نمی‌کنند؛ بلکه تضمین را زیاد می‌کنند. اگر مایل هستید کتاب شرح التصریح علی التوضیح علی الفیة ابن مالک را مطالعه کنید. نگاه شما را به ادبیات عوض می‌کند.

در این روایت پذیرش اصل نیابت مسلم است. برخی اخیراً بیان کرده‌اند کسی نماز نخواند و روزه نگیرد؛ اما پول زیادی از خود به‌جای بگذارد تا برای او این اعمال را انجام بدهند تا او هم نجات پیدا کند. با این کلام می‌خواهند به اصل نیابت اشکال کنند. این روایت اصل نیابت را مسلم دانسته است.

در روایتی دیگر امام کاظم (ع) از پدرشان امام صادق (ع) سوال می‌کنند: «عن الرجل هل یصلح له عن یصلی او یصوم عن بعض موتاه» امام در پاسخ فرمودند بله نیابت درست است. «فلیصل ما أحب و یجعل تلک للمیت و فهو للمیت اذا جعل ذلک له» امام صادق (ع) فرمودند: به هر مقدار که بخواهد می‌تواند برای میت نماز بخواند و وقتی آن را برای میت قرار می‌دهد آن عمل برای میت خواهد بود.

در روایت دیگری است: «عن الصادق (ع) فی الرجل یموت و علیه صلاة او صوم یقضیه اولی الناس» این روایت را خواندم تا بگویم نیابت فقط برای مستحبات نیست و در واجبات هم نیابت داریم.

خالی بودن نصوص از عبادات استیجاری به جز در حج

در این روایات اصل نیابت و اصل قضاکردن از میت و تطوع آمده است و مورد پذیرش واقع شده است؛ اما در بین همه این 27 روایت سخن و سوالی از اجاره و جعل بیان نشده است. مسئله مبتلا به بوده است؛ اما حتی یک سوال نشده است که آیا می‌توانیم به کسی پول بدهیم تا نمازهای میت را بخواند؟ گویا اصلاً عرف نبوده است؛ در ذهن مردم آن زمان نبوده است. خالی

بودن این نصوص از جعاله و اجاره یک نکته‌ای است.

کسی نگوید شاید در ذهن مسلمین جواز اخذ اجرت مسلم بوده است؛ لذا از آن سوال نشده است. چطور است که تطوع و نیابت در روایت بیان شده است؛ اما اجاره بیان نشده است. آیا ممکن است اجاره مسلم باشد؛ اما اصل نیابت و تطوع و جواز قضا از میت مسلم نباشد. پس خالی بودن نصوص ما را به شک می‌اندازد که چرا در بین 27 روایت سخنی از اجاره مطرح نشده است. این در باب نماز در نصوص بود؛ اما در باب حج، اخذ اجرت در مقابل حج مطرح می‌شود. عنوان باب «باب حکم من أعطی مالا لیحج عن انسان فحج عن نفسه» است. به کسی مالی داده‌اند که برای کسی حج انجام بدهد؛ اما او قصد حج برای خود می‌کند.

«عن أبی عبدالله فی رجل أعطاه رجل مالا لیحج عنه فحج عن نفسه قال: فهی عن صاحب المال.» از این حدیث استخراج می‌کنیم که امام اصل پول گرفتن در مقابل حج را قبول کرده‌اند.

در روایت دیگر بیان می‌شود: «رجل أعطی رجلا مالا یحج عنه فحج عن نفسه قال فهی عن صاحب المال.» همان روایت با دو سند است.

شاگرد: روایت مرفوعه است.

استاد: کاری به سند نداریم. این روایات متعدد است.

اصل اخذ اجرت در مقابل حج وجود دارد. در حج اخذ اجرت پذیرفته شده است؛ اما آیا می‌توانیم پذیرش اجاره در حج را دلیل بر صحت اجاره در نماز و صوم و اعتکاف قرار بدهیم؟ حج عبادی است و اگر اجاره در عبادت مشکل داشته باشد چرا در حج که عبادی است مشکلی ندارد. از سویی نمی‌توانیم بگوییم در حج بر جواز اخذ اجرت دلیل داریم؛ اما در مانند نماز دلیل خاص نداریم؛ زیرا مشکلی که مطرح است مشکل عقلی و تناقض است. در مشکل عقلی نمی‌توانیم بگوییم حج استثنا شده است مگر این که واقعاً بین نماز و حج یک تفاوت اساسی وجود داشته باشد.